

شجره نامه عیسی منقول در انجیل‌های منسوب به متی و منسوب به لوقا مثال بارزی بر این تضاد و تباین است. اسفار و صایای قدیم تصریح دارند بر اینکه منجی (مسیح) از خانواده داود شاه ظهور خواهد کرد. پیروان انجیل کوشیده اند تا ثابت کنند که عیسی مسلماً همان مسیح است که در وصایای قدیم از او یاد شده است و بهمین جهت شجره نسب عیسی را از داود ببعده شروع می کنند. اما متی از داود نیز بالاتر می رود و نسب عیسی را به ابراهیم می رساند؛ و لوقا این نسب نامه را به خورد حضرت آدم می رساند و نتیجه حاصله هرج و مرجی است که در ذیل می بینیم:

لوقا و متی هر دو درباره پدر عیسی متفق القولند. به قول این دو انجیل، یوسف نجار در سنین پیری با مریم که از «روح القدس» باردار بوده است ازواج میکنند. هر گاه پدر واقعی عیسی یوسف نجار نیست و «روح القدس» است پس چرا در شجره نامه او را پدر عیسی ذکر کرده اند؟ و چنانچه یوسف نجار پدر واقعی عیسی است در آن صورت داستان باردار شدن مریم از «روح القدس» از بیخ و بن باطل خواهد بود. از طرفی چنانچه یوسف نجار در تولد عیسی نقشی نداشته است پس شجره نامه انجیلی معنی نخواهد داشت، چون

عیسی را باید مستقیماً از خدا منشعب کرد، نه اینکه ثابت کنند که عیسی از خانواده داود شاه بوده است.

روحانیون کلیسایی خود متوجه بی منطق بودن این قضیه شده و کوشیده اند تا آن را حذف کنند. در انجیل منسوب به متی پایسان شجره نامه به این صورت آمده است: «و یعقوب یوسف شوهر سریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد» (انجیل متی - باب اول - آیه ۱۶). از این آیه چنین مستفاد می شود که یوسف پدر عیسی نیست بلکه ناپدری او یعنی شوهر مادرش است. بنابراین آوردن شجره نامه مطول یوسف در اینجا چه معنی دارد؟

عجیب تر از همه آنکه شجره نامه عیسی بقول انجیل متی با شجره نامه او مذکور در انجیل لوقا اختلاف فاحش دارد. در انجیل متی «پدر بزرگ» عیسی یعقوب است و حال آنکه در انجیل لوقا هالی^۱ ذکر شده است. واگر از پدر بزرگ بالاتر برویم می بینیم که اجداد مسیح در دو انجیل کاملاً متفاوتند. در انجیل متی می خوانیم: یوسف بن یعقوب، بن متان، بن ایلعازر، بن ایلیهود، بن یاکین، بن صادوق، بن عازور، الخ، و در انجیل لوقا می خوانیم: یوسف بن هالی، بن متات، بن لاوی، بن ملکی، بن ینا، بن یوسف، بن متاتیا،

بن آмос، الخ. انجیل متی از ابراهیم تاعیسی چهار و دو پست می شمارد و حال آنکه انجیل لوقا تصریح دارد بر اینکه از ابراهیم تاعیسی پنجاه و شش پست بوده است. کدام يك را باید باور کرد؟ اگر حرف متی را باور کنیم پس لوقا راست نمی گوید و اگر لوقا راست می گوید پس اطلاعات مذکور در انجیل متی مجعول است، و عجب آنکه این هر دو انجیل را ملهم از خدا می دانند!

آرتور دروز Arthur Drews، دانشمند آلمانی، که خود از مؤمنین به دین مسیح است درباره شجره نامه انجیلی عیسی چنین می نویسد: «بررسی جزئیات این شجره نامه ممکن نیست زیرا نویسندگان انجیلها آنرا از خود جعل کرده اند.»

با این وصف، شجره نامه عیسی تازه اول اختلافات موجود مابین انجیلها است و اگر بخواهیم همه موارد اختلاف را بر شماریم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. بنابراین در اینجا به ذکر مهمترین این موارد اکتفا می کنیم:

عیسی دوران کودکی خود را در کجا گذرانده است؟ در این باره انجیل منسوب به متی چنین نقل می کند: چون هیرودیس شاه از ولادت عیسی آگاه شد تصمیم به قتل وی گرفت، لیکن فرشته در خواب بر یوسف ظاهر شد و به او

گفت، که با مریم و فرزندش به مصر بگریزد. پس یوسف شبانگاه بر خاسته طفل و مادر را برداشته بسوی مصر روانه شد و تا وفات هرودیس در آنجا همانند ... (انجیل متی - باب دوم - آیات ۱۴ و ۱۵). انجیل منسوب به لوقا برعکس، کلمه‌ای در باره فرار به مصر نمی‌گوید و فقط نقل می‌کند که عیسی بی هیچ اشکالی در سرزمین یهودیه باقی ماند.

پس از آن، عیسی در کجایم زیست؟ سه انجیل اول متفقند بر اینکه عیسی در جلیله Galilee می‌زیست، اما انجیل منسوب به یوحنا تأیید می‌کند که او در اورشلیم بسر می‌برد.

به قول انجیلها عیسی دوازده شاگرد داشت که حواریون او بودند. نام این حواریون چه بوده است؟ نام یازده تن از ایشان در همه انجیلها یکسان آمده، اما در مورد نام حواری دوازدهم مابین دو انجیل اختلاف است: انجیل متی حواری دوازدهم را «تدی» می‌داند (انجیل متی - باب دهم - آیه ۳) لیکن انجیل لوقا نامی از «تدی» نمی‌برد بلکه یهودای اسخریوطی را حواری دوازدهم می‌داند.

انجیلهای متی و مرقس داستان غسل تعمید یافتن عیسی را به دست یحیی به تفصیل حکایت کرده‌اند (انجیل متی باب سوم - آیات ۱۳-۱۶، و انجیل مرقس، باب اول،

آیه ۹) ولی انجیل لوقا صراحت دارد بر اینکه در آن هنگام، یحیی در زندان بوده و عیسی بی حضور او غسل تعمید یافته است (انجیل لوقا، باب سوم، آیات ۱۹-۲۱).

انجیلها به تفصیل نقل می کنند که عیسی پس از آنکه در ولایات موعظه کرد با چه جلال و شکوهی به اورشلیم درآمد. لیکن در این باره نیز مابین انجیل نویسان اختلاف است. متی می گوید که «ورود عیسی به اورشلیم» چهار روز قبل از عید فصح (پاک) بود و یوحنا این تاریخ را پنج روز قبل از عید فصح ذکر کرده است. بقول یوحنا عیسی سوار بر خری به شهر درآمد و حال آنکه متی او را در آن واحد سوار بر دوش می کند (انجیل متی، باب ۲۱-آیه ۷).

در باره توقیف و شکنجه و رستخیز عیسی نیز مابین اقوال انجیلها اختلاف زیادی وجود دارد.

بر طبق گفته انجیل نویسان، دو خطا کار نیز در دو طرف مسیح با او مصلوب شده بودند. این دو مرد که بودند؟

وجه مذهبی داشتند و در قبال مسیح چه رویه ای پیش گرفته بودند؟

لوقا می گوید یکی از آن دو خطا کار به عیسی «نامز» می گفت، اما آن دیگری «به وی تهنیت گفت» و حتی برای عیسی دعا کرد (انجیل لوقا، باب بیست و سوم، آیات ۳۹-۴۲).

می گویند مسیح در روز سوم پس از جان دادن زنده شده و به چشم چندین نفر آمده است. این اشخاص چه کسانی بوده اند؟ بنا بر روایت انجیل یوحنا، عیسی ابتدا بر مریم مجدلیه و سپس بر حواریون ظاهر شده و حواریون، بجز توماس، همه حضور داشته اند؛ (انجیل یوحنا، باب بیستم، آیات ۱۴-۲۴) لیکن در انجیل لوقا روایت غیر از این است؛ لوقا می گوید: عیسی ابتدا بر دو تن ناشناس (که یکی از ایشان کلیوپاس نام داشت) ظاهر شد و سپس به حواریون خود که یازده تن بودند روی نمود؛ (انجیل لوقا، باب بیست و چهارم، آیات ۱۳-۳۶) و تصریح یازده حواری بدین معنی است که توماس در میان ایشان بوده است زیرا بنا به روایات انجیلها حواری دوازدهم که یهودا بوده قبلا خود را حلق آویز کرده بوده است. مرقس نیز این روایت را به شیوه خاص خود نقل می کند و می گوید: عیسی ابتدا بر مریم مجدلیه و سپس بر دو تن از حواریون و پس از آن بر یازده حواری ظاهر شد؛ (انجیل مرقس باب ۱۶ - آیات ۹-۱۴). بالاخره انجیل متی نقل می کند که عیسی اول بر مریم مجدلیه و «مریم دیگری» ظاهر شده است. (انجیل متی، باب ۲۸، آیات ۱-۹) حال معلوم نیست که چگونه میتوان حقیقت را از میان این کلاف سردرگم تناقضات پیدا کرد؟

الهیون و مورخین کلیسایی معتقدند که انجیل منسوب به لوقا از نظر شرح وقایع کاملترین و معتبرترین انجیلها است. حال بینیم این انجیل بعضی از وقایع را با اخذ چه نتایجی نقل می کند.

شرح توقیف و شکنجه عیسی در این انجیل از باب بیست و دوم پیچیده آمده است. در آن شرح این نکته جلب توجه می کند که مردم همه در کنار عیسی بوده و فقط تنی چند قتل اورامی خواسته اند. «رؤسای کهنه و کاتبان مترصد می بودند که چگونه عیسی را بقتل رسانند زیرا که از قوم بی ترسیدند»*

(انجیل لوقا، باب ۲۲، آیه ۲). همین انجیل کمی جلوتر تأیید می کند که: «و هر بامداد، قوم نزد وی در هیکل (۱) می شناختند تا کلام او را بشنوند»* (انجیل لوقا، باب ۲۱، آیه ۳۸). و باز همین انجیل می گوید: «... و او (یعنی بهودا) قبول کرده در صدد فرصتی بر آمد که او (یعنی عیسی) را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند»* (انجیل لوقا، باب ۲۲، آیه ۶).

لیکن در آیات بعدی، لوقا گفته های قبلی خود را فراموش می کند و توقیف عیسی را بدین گونه شرح می دهد: «... ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن: و از ده (حواری) که بهودا نام داشت بر دیگران سبقت بسته نزد عیسی آمد تا او را ببوسد»* و عیسی

بدو گفت ای یهودا، آیا به بوسه پسرانمان را تسلیم می کنی؟»
 (انجیل لوقا، باب ۲۲، آیات ۴۷-۴۸). «پس مردم او را
 گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند...» (انجیل لوقا،
 باب ۲۲، آیه ۵۴). بنابراین تسلیم عیسی به مقامات حاکمه
 نه در نهان از مردم بلکه به دست خود مردم صورت
 گرفته است.

پس از بازجویی های اولیه توسط شیوخ کاهنان، عیسی
 را به نزد پونتیوس پیلاطس حاکم رومی فلسطین بردند. حاکم
 نیز از او بازجویی کرد و معتقد شد که او بیگناه است:
 «پیلاطس به رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که من در این شخص
 هیچ عیبی نمی یابم»؛ ایشان شدت نموده گفتند که تو مرا می شورانند...»
 انجیل لوقا، باب ۲۳-آیات ۴-۵). وقتی پونتیوس پیلاطس
 می خواست عیسی را آزاد کند همه فریاد کرده گفتند اورا اطلاق کن»
 (انجیل لوقا، باب ۲۳، آیه ۱۸). پیلاطس چندین بار کوشیده
 است تا نظر مردم را نسبت به عیسی تعدیل کند اما مردم
 هر بار فریاد بر آورده اند که: «مصلوبش کنید»!

آخر چگونگی چنین چیزی ممکن است؟ روز قبل، همه
 مردم به معبد می آمده اند تا به بیانات عیسی گوش بدهند و در
 همان اوان شیوخ کاهنان و کاتبان به همراه یهودا در صدد
 یافتن فرصتی بوده اند تا او را «نهان از خلق» و مخفیانه دستگیر

کنند. و ناگهان همه باهم علیه عیسی قیام می کنند و اعدام او را می خواهند؟

بنا به روایت انجیلها، خود عیسی نیز به نحو عجیبی رفتار می کند. مثلاً در روز قبل از توقیفش به شاگردانش چنین می گوید: «... لیکن اکنون هر که کیسه دارد آن را بردارد و همچنین توشه دان را، و کسی که شمشیر ندارد دجانه خود را فروخته آن را بخرد» (انجیل لوقا، باب بیست و دوم، آیه ۳۶). حتی حواریون از پیش می دانستند که اسلحه لازم است: «گفتند ای خداوند، اینک دو شمشیر! او به ایشان گفت کافی است» (انجیل لوقا، همان باب، آیه ۳۸). ظاهر آن مطلب روشن است: عیسی تصمیم گرفته بوده است که به میل خود تسلیم نشود بلکه مقاومت کند. معهدادر لحظه توقیف؛ صحنه ذیل را برای ما توصیف می کنند: «رفغابش چون دیدند که چه می شود، عرض کردند خداوند! به شمشیر بزنیم؟ و یکی از ایشان غلام رئیس کهنه را زده گوش راست او را از تن جدا کرد» عیسی متوجه شده گفت تا به این حد بگذارید! و گوش او را لمس نموده شما داد» (انجیل لوقا، همان باب، آیات ۴۹-۵۱).

مگر عیسی خود ننگفته بود که شمشیر بخرند؟ شمشیر برای چه کار؟ قطعاً برای بریدن نان که نبوده است! پس چرا وقتی از او می پرسند: «به شمشیر بزنیم؟» او صبر

می کند تا يك ضربه بزنند و بعد می گوید: «دست نگهدارید!»
وقتی خود او فرموده است که اسلحه بخرند پس فرمان «دست
نگهدارید» چه معنی دارد؟

در مجموع این داستان دو چیز عجیب دیگر نیز
هست: در يك لحظه عیسی تنها با لمس دست، گوش
بریده غلام رئیس کاهنان را شفا می دهد. این معجزه
در حضور جمع کثیری اتفاق می افتد که نه تنها از آن
به هیچ وجه ابراز تعجب نمی کنند بلکه عیسی را هم می گیرند
و به خانه رئیس کهنه می برند. و اما آن کس که گوش غلام رئیس
کهنه را بریده است هیچکس در صدد توقیف او بر نمی آید،
گویی اصلا مقاومت مسلحانه ای از طرف او صورت
نگرفته است...

در انجیل منسوب به متی مطالب از این روشن تر
نیست. مثلاً ببینیم این انجیل داستان خیانت یهودا را چگونه
نقل می کند:

اصلاً خیانت یهودا چه بوده است؟ یهودا بایستی
در حضور جمع عیسی را بوسد و بدین وسیله او را بشناساند.
پس معلوم می شود هیچکس در اورشلیم عیسی را نمی شناخته
است که مجبور شده اند با پرداخت مبلغ هنگفت سی دینار
نقره به یهودا او را وادارند تا عیسی را به ایشان نشان بدهد.

در اینجا نیز انجیل نویس گفته‌های قبلی خود را فراموش کرده است! سه سال تمام عیسی سرزمین کوچک فلسطین را زیر پا گذاشته و همه جا آشکارا موعظه کرده بود و خاکی انبوه به دنبالش افتاده و به وعظ‌های او گوش داده بودند. تمام انجیل‌ها ورود فاتحانه عیسی را به اورشلیم - به قول بعضی سوار بر یک خر و به گفته برخی بر دو خر - تشریح کرده‌اند: کوجه‌ها از جمعیت مالا مال بوده، همه به دیدن او می‌شتافته و به او سلام می‌داده و فریاد برمی‌آورده‌اند که: «هو شیعانا!» مردم رختهای خود را بر سر راه او پهن می‌کرده و بعضی شاخه‌های درختان را بریده در راه او می‌گسترده‌اند... (انجیل متی، باب ۲۱، آیات ۸-۱۱).

پس از آن، عیسی هر روز با حضور جمعی کثیر در معبد موعظه می‌کرده است. الغرض، بایستی در اورشلیم همه او را شناخته باشند، و عجب‌ا که در اینجاست گویند هیچکس او را نمی‌شناخت و بی‌کمک یهودا نمی‌توانستند او را باز شناسند...

مؤلفین انجیل‌ها حتی در آن موقع نیز که به شرح افکار و بیانات منسوب به عیسی می‌پردازند گفته‌هایشان با هم مغایر است. حال به ذکر چند مثال پردازیم:

در انجیل منسوب به متی منقول است که پطرس حواری

روزی از عیسی پرسید: «خداوند! چند مرتبه برادرم به من خطا می‌ورزد می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟ *عیسی بدو گفت ترا نمی‌گویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد بار هفت مرتبه *» (انجیل متی، باب ۱۸، آیات ۲۱ و ۲۲). در بسیاری از آیات دیگر انجیل از رحم و شفقت و عشق و گذشت نسبت به تو همین یاد شده است. لیکن اینک آیه‌ای که مخصوصاً در آن اثری از رحم و شفقت نیست:

«و پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان (۱) و بدکاران را جمع خواهند کرد * و ایشان را به تنور آتش در خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان (۲) بود! *» (انجیل متی، باب ۱۳، آیات ۴۱-۴۲). و اینک آیه‌ای دیگر که از انجیل منسوب به لوقا استخراج کرده‌ایم. در این آیه منقول است که عیسی وقتی شاگردان خود را برای موعظه و تبلیغ دین خود به شهرهای مختلف می‌فرستاد خط مشی و نحوه رفتاری را که بایستی با مردم داشته باشند تعیین می‌کرد: «لیکن در هر شهری که رفتید و شمارا قبول نکردند به کوچه‌های آن شهر بیرون شده بگویید * حتی خاکی که از شهر شما برمانشسته است بر شما می‌افشانیم، لیکن این را بدانید که سلکوت خدا به شما نزدیک شده است * و من به شما می‌گویم که حالت سدوم در آن روز از حالت آن شهر سهل تر خواهد بود *»

۱- منظور «اغواگران» است.

۲- منظور «برهم خوردن دندانها از فرط درد و وحشت» است.

(مترجم)

(انجیل لوقا، باب دهم: آیات ۱۰-۱۲). ضمناً یاد آور می شویم که بنا به نقل کتاب و صایای قدیم: تمام سکنه شهر سدوم به استثنای خانواده لوط به کیفر گناه خود زنده زنده در آتش سوخته اند. بنابراین ساکنان شهرهایی که شاگردان عیسی را نمی پذیرفتند می بایست خود را برای کیفری بسیار شدید تر و وحشیانه تر از زنده سوختن در آتش آماده کنند! معهدا این گفته مانع از آن نیست که لوقا این ندارا از قول عیسی اعلام کند: «پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما نیز رحیم است!» (انجیل لوقا، باب ششم، آیه ۳۶).

برای ذکر موارد تضاد احکام انجیل لازم است آن را صفحه به صفحه بررسی کرد: چون صفحه ای نیست که از این تضاد مستثنی باشد.

بنا بر این: می بینیم که انجیلها منابع تاریخی چندانی معتبر و قابل اعتمادی نیستند. بهر حال تجزیه و تحلیل خود را دنبال کنیم:

اشتباهات تاریخی در انجیلها

در انجیلها حتی يك سنه، يك تاريخ يا يك روز نیست که با تاریخ مغایرت نداشته باشد. مسیح کی به دنیا آمده است؟ در جواب به این سؤال، هر مؤمنی اشاره به سال

جاری مسیحی خواهد کرد و خواهد گفت: «تمام عالم می دانند که مبدأ تاریخ فعلی روز تولد مسیح است!»

با این وصف، مطلب به این سادگی هم نیست.

متی می نویسد که عیسی «در ایام پادشاهی هیرودیس تولد یافت» (انجیل متی، باب دوم، آیه ۱)، و سپس نقل می کند که هیرودیس می خواست عیسی را بکشد ولی توفیق نیافت. اما واقعیت تاریخی این است که هیرودیس شاه چهار سال قبل از تاریخ یاد شده به عنوان تاریخ تولد عیسی وفات یافته و بنابراین در حین تولد مسیح در قید حیات نبوده است.

مسیح در کجا به دنیا آمده است؟ انجیلها جواب می دهند در بیت لحم، در صورتیکه والدین او یعنی یوسف و مریم اهل ناصره و مقیم آنجا بوده اند. لوقا در انجیل خود شرح می دهد که چگونه یوسف و مریم روز قبل از تولد عیسی در بیت لحم بوده اند: «و در آن ایام حکمی از او غسطنس (اوگوست) فیصر روم صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی (سرشماری) کنند» و این اسم نویسی اول شده هنگامی که کهرنیوس Quirinius والی سوریه بود. پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی می رفتند و یوسف نیز از جلیل، از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت رفت، زیرا که او از خاندان و آل داود بود و تا نام او با سریم که نامزد او بود نزدیک به زایدن بود ثبت گردد» (انجیل لوقا، باب دوم، آیات ۱-۵).

در بادی امر موضوع بسیار روشن و محرز بنظر می‌رسد چون معین شده است که این وقایع در زمان کدام والی روی داده و منظور کدام سرشماری است، یوسف و مریم نامزد او که حامله بوده از کدام شهر حرکت کرده و به کدام شهر رفته‌اند... و حال آنکه در حقیقت در همین چند سطر یک سلسله اشتباهات تاریخی وجود دارد که ذیلا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- در آن زمان که کلیسا آن را به عنوان تاریخ ولادت مسیح تعیین کرده (به اصطلاح در زمان هیرودیس شاه) کیرینئوس والی سوریه نبوده و آخرین حکام سوریه در عهد هیرودیس شاه سپتیوس ساتورنینوس C. Septius Saturninus و پ. کنتیلیوس و اروس P. Quintilius Varus بوده‌اند.

۲- در آن زمان در یهودیه هیچ سرشماری ای به امر والی سوریه انجام نگرفته است. اولین سرشماری در یهودیه در سال ۷ میلادی بعمل آمده که آنها هم صورت - برداری از اموال بوده است نه سرشماری افراد.

۳- هیچگاه به هنگام سرشماریها اشخاص مجبور نبوده‌اند از جایی که سکونت داشته‌اند کوچ کنند و به زادگاه اصلی خویش بروند. سرشماریها همیشه در محل سکونت

اشخاص انجام می گرفته است، خاصه که این امر برای خود دولت روم حایز اهمیت بوده، چه، در واقع هدف اصلی از سرشماریها تعیین دارایی اشخاص و وضع مالیات بردارایی بوده است و صورت برداری از دارایی و اموال کسی جز در آن محل که خود او زندگی می کند و اموالش در همانجا است ممکن نیست، چون او که نمی تواند خانه و اثاث و اغنام و احشام و اراضی خود را برای صورت برداری به سرزمین زادگاه خویش حمل کند تا در آنجا از آن صورت برداری کنند.

۴- می دانیم که در قرن اول تاریخ مسیحی شهر ناصره وجود نداشته و بعدها بنا شده است. در نتیجه والدین عیسی نه می توانسته اند ساکن ناصره باشند و نه از آنجا برای حضور در سرشماری به جای دیگری رفته باشند.

حال به آن قسمت از انجیلها اشاره کنیم که نقل می کنند چگونگی عیسی کسبه را از معبد اورشلیم بیرون راند. این داستان در انجیلهای متی و مرقس و لوقا هر سه آمده است. متی در این باره چنین می نویسد: «پس عیسی داخل هیکل خدا گشته جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می کردند بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت.» انجیل متی - باب ۲۱، آیه ۱۱). و همه این مطالب

مطلقاً دروغ است :

هرگز در معبد کبوتر یا هیچ حیوان دیگری خرید و فروش نمی شده و داد و ستد حیوانات مختص به قربانی، از جمله کبوتر، نه در داخل معبد و نه در حیاط معبد بلکه در خیابانها و کوچه های حول و حوش معبد انجام می یافته است. بنابراین عیسی نمی توانسته است کسبه را از معبد بیرون براند چون در معبد کسبه ای نبوده است. و اگر هم منظور این است که او کسبه را از کوچه های اطراف معبد بیرون رانده است در آن صورت مسلم است که با مقاومت و مخالفت اشخاص ذینفع یعنی فروشندگان و خریداران روبرو می شد. از طرفی قابل تصور نیست که مردی یکه و تنها توانسته باشد به بازار بیاید و میزها و کرسیهای کسبه را واژگون کند بی آنکه اندک مقاومتی از طرف کسی ابراز شده باشد. بخصوص، این مسئله بیشتر از آن لحاظ غیر قابل تصور است که خرید و فروش حیوانات قربانی تجارتنی «مقدس» بشمار می رفته و خشم کسانی که قربانی چنین تجاوزی می شده اند با احساسات مذهبی ایشان تشدید می شده است. انجیل نویسان از عادات و رسوم عبریان بی اطلاع بوده اند و این نکته از نوشته های مرقس که داستان قتل یحیی تعمید دهنده را نقل کرده است بخوبی بر می آید،

(انجیل مرقس، باب ششم، آیات ۱۷-۲۸). در این انجیل مسطور است که هیرودیس شاه (منظور هیرودیس کبیر نیست، بلکه هیرودیس آنتیپاس است) هیرودیا زن برادر خود فیلیپ را به عقد خویش در آورده بود. یحیی پرده از روی این خیانت هیرودیس برداشته و به همین سبب به زندان افتاده بود. هیرودیا با تمام وسایل می کوشید تا یحیی را به قتل برساند ولی موفق نمی شد. یک روز در جشنی که به مناسبت سالگرد تولد هیرودیس برپا شده بود دختر هیرودیا در حضور هیرودیس مهمانان او رقصید و هیرودیس را چندان از او خوش آمد که قسم خورد هر چه دختر از او بطلبد بیدرنگ به وی عطا کند. دختر هیرودیا پس از مشورت با مادر خود سر بریده یحیی تعمیم دهنده را خواست و ناچار سربحیی را بریده بر طبقی نهاده به نزد او آوردند. درباره این داستان می توان گفت که نه تنها در مجموع بلکه جزء به جزء غلط است. هیرودیس آنتیپاس پادشاه نبود بلکه والی یکی از چهار ایالت فلسطین بود. و او هیرودیا را نه از فیلیپ بلکه از برادر خود آنتیپاس غصب کرده بود. سالومه دختر هیرودیا که انجیل نویسان اصرار دارند او را دوشیزه ای جوان بدانند در آن ایام نه تنها به شوهر رفته بود بلکه بیوه هم شده بود، مع هذا ایراد اصلی در

اینجا است که غیر ممکن بوده است یک شاهزاده خانم در هیچیک از کشورهای مشرق زمین و از جمله در یهودیه در يك جشن همگانی به مجلس در آید و در حضور جمع برقصد. رقاصه‌ها فقط از میان زنان هر جایی و یا اصولاً از بین کنیزان انتخاب می شدند و اگر شاهزاده خانمی در مجلس جشنی می رقصید چنان غرغایی برپا میشد که آن سرش ناپیدا بود. بنابراین روشن است که داستان مذهبی سالومه و یحیی تعمد دهندۀ اندک اعتبار تاریخی ندارد.

به روایت انجیل یوحنا، عیسی يك شب قبل از عید فصیح (پاک) و به گفته انجیل‌های دیگر در شب عید فصیح، دستگیر و به خانه رئیس کهنه برده شد و در آنجا محاکمه گردید. در صورتیکه ما می دانیم در آن زمان محاکمه متهمان در سرزمین یهودیه و توسط عمال رومی انجام می گرفت، و بنابراین ممکن نیست که عیسی توسط يك دادگاه یهودی محاکمه شده باشد. و بر فرض که چنین چیزی امکان می داشت هرگز محاکمه نه يك شب قبل از عید فصیح صورت می گرفت و نه در شب عید، زیرا بحکم مذهب این امر ممنوع بود. و همچنین محاکمه به هنگام شب ممنوع بود؛ و بالاخره در دورانی که مملکت یهودیه هیوان

« سنهدرین » (۱) خود را داشت جلسات آن فقط در معبد ممکن بود تشکیل شود نه در خانه شخصی .

در محاکمه عیسی گویا جمعی از رؤسای کهنه شرکت داشته اند. انجیلها چندین بار متذکر شده اند که: « همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند* » (انجیل متی، ابواب ۲۶ و ۲۷، و انجیل مرقس، باب ۱۵ و انجیل لوقا، باب ۲۲). انجیل یوحنا نیز از رؤسای کاهنان به صیغه جمع یاد می کند (باب ۱۸، آیه ۳) و بعلاوه اسم دوتن از ایشان را می آورد که یکی حنا Anne و دیگری داماد او قیافا Caiphe است. در صورتیکه بر طبق احکام مذهبی و صایای قدیم، در آن واحد، فقط يك نفر می توانست رئیس کاهنان باشد .

همه انجیلها از سربازان رومی که در اعدام عیسی شرکت داشته اند یاد می کنند و حال آنکه در آن زمان هنوز سرباز رومی در بیت المقدس وجود نداشت و فقط ده سال بعد، پس از درهم شکستن شورش یهودیان ، یعنی درست در سال ۶۰ میلادی بود که يك پادگان رومی در شهر اورشلیم مستقر گردید. باید افزود که انجیلها سربازان رومی را به نحو غریبی معرفی می کنند . اگر به گفته آنها باور کنیم باید بپذیریم که سربازان رومی « کتب مقدس » یهودیان را

می شناخته و به آنها ایمان داشته اند. یوحنا حکایت می کند که وقتی عیسی مصلوب شد سربازان لباسهای او را مابین خود تقسیم کردند و وقتی به زیر جامه او رسیدند « پس به یکدیگر گفتند این را پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شوی تا تمام گردد کتاب که میگوید در میان خود جامه های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند. پس لشکریان چنین کردند*» (انجیل یوحنا، باب ۱۹، آیه ۲۴). باور کردنی نیست که سربازان رومی « کتاب مقدس » را می شناخته و در بند این بوده باشند که « پیشگویی تورا در دست از آب در آید .

پس از محاکمه، عیسی را به نزد پونتیوس پیلاط (پیلطس) برده و از او خواسته اند تا امر به کشتن عیسی دهد. پیلاطس قلباً به سر نوشت عیسی علاقه مند بوده و از مردم پرسیده است که گناه این مرد چیست . و چون به او گفته اند که عیسی خود را پادشاه یهودیان می نامد او این سخن را جرم ندانسته و خواسته است عیسی را آزاد کند. مردم سخت اعتراض کرده و اعدام او را خواستار شده اند . آنگاه پیلاطس کوشیده است تا از رسمی که از دیرباز در یهودیه متداول بوده ، و آن اینکه به میمنت عید فصح یکی از زندانیان را آزادی کرده اند، استفاده کند و عیسی را آزاد نماید. لیکن مردم اصرار ورزیده اند که يك مجرم واقعی یعنی باراباس

را آزاد کند نه عیسی را، و بار اباس دزد بوده است، (انجیل یوحنا، باب ۱۸، آیات ۳۹-۴۰). آنگاه پیلطس «دستهای خود را شسته است» به این معنی که حاضر نیست مسئولیت قتل بیگناهی را به گردن بگیرد، و عیسی را به خود ایشان سپرده است تا خود بکشندش.

این روایات تماماً برخلاف واقع است.

در اینکه پیلطس والی رومی یهودیه بوده است شکی نیست لیکن دار الحکومه اونه در اورشلیم بلکه در نقطه ای بسیار دور تر یعنی در شهر قیصریه Cesaree واقع بر لب دریا بوده است. از طرف دیگر مردی که خود را پادشاه یهودیان می نامیده است می بایست در نظر والی رومی مجرم خطرناکی بشمار رفته باشد چون احتمال می رفته است که ملت را علیه سلطه رومیان بر سرزمین یهودیه بشورانند. بنابراین قبول این نکته که پیلطس عیسی را بیگناه دانسته باشد مشکل است. در یهودیه رسم آزاد کردن يك مجرم زندانی به میمنت عید فصیح نیز هرگز وجود نداشته است. و بالاخره داستان با آنچه ما از پونتیوس پیلطس می دانیم مغایرت کلی دارد، چه، پیلطس مردی ظالم و خشن و قسی القاب بوده و هیچگونه وجه اشتراکی با والی بلند نظر و مهربان و ملاحظه کاری که در انجیلها وصف شده نداشته است.

و نیز باید افزود که شکنجه بر چوبه صایب بنحوی که در انجیلها وصف شده با آنچه در تاریخها آورده‌اند تفاوت فاحش دارد و شرح منقول در انجیلها با آداب دارزدن متداول در بین رومیان مطابقت نمی‌کند. رومیان مجرم محکوم را نه بر چوبه صلیب بلکه بر تیر قطور و بلندی می‌بسته‌اند که بر رأس آن قطعه چوبی در عرض کوبیده می‌شده و گاه نیز تیر عمودی فاقد این قطعه چوب عرضی بوده است. تیر مزبور را در زمین می‌کوبیدند، محکوم را به بالای تیر می‌بستند و می‌گذاشتندش تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد. ایشان هرگز محکوم را به تیر می‌خکوب نمی‌کردند، چون ممکن بود می‌خها بر اثر فشار وزن محکوم بیرون‌پیرند یا میج دست را پاره کنند.

همچنین باید متذکر شد که انجیلها به زمان و قوع این حوادث بطرز بسیار مبهم و بندرت اشاره کرده‌اند. و ایس Weiss حکیم الهی آلمانی با همه علاقه‌ایی که به اثبات ارزش تاریخی انجیلها داشته ناگزیر شده است درباره انجیل مرقس صریحاً اعتراف کند که: «این انجیل از نظر وقایع‌نگاری فاقد ارزش است زیرا هیچگونه اطلاعاتی که تطبیق زمانها را با واقعیت تاریخی ممکن سازد در آن وجود ندارد.» در روز Drews مورخ دیگر

آلمانی که ما قبلا اسمی از او بردیم پس از ذکر این کلمات می نویسد: «کاش لا اقل انجیلهای متی و لوقا از این نظر بهتر می بودند! بخصوص که این انتظار از لوقا می رفت، چه، او در مقدمه انجیل خود خویشتن را به عنوان «وقایع نگار» معرفی می کند، ولی متأسفانه چنین نیست. عبارات «در این ایام»، «در آن اوقات»، «شنبه روزی»، «یکشنبه روزی»، «در آن ساعت» در انجیل او نیز زیاد دیده می شود و تاریخهای بظاهر صریح تری هم که او در انجیل خود تعیین می کند اغلب از نظر تاریخی غلط هستند.

از اینکه انجیلها با واقعیات تاریخی چنین تناقض آشکاری دارند چه نتیجه ای می توان گرفت؟

نتیجه اصلی این است که نویسندگان انجیلها نه بر استنباطات شخصی خود بلکه بر داستانهایی که از اشخاص ثالث شنیده اند تکیه کرده اند. مسلم است که هر گاه این وقایع در زمان ایشان و در برابر چشم ایشان روی داده بود ایشان آنها را دقیق تر و واقعی تر می نوشتند. و نیز اگر از گواهان دست اول کسب اطلاع کرده بودند داستانهای ایشان بیشتر چاشنی حقایق تاریخی می داشت. قدر مسلم این است که مؤلفین انجیلها در زمانی بسیار مؤخرتر نسبت به زمان وقوع حوادث زندگی عیسی می زیسته اند،

بعلاوه بحق می توان فکر کرد که ایشان در مکانهایی که صحنه روایات منقول در انجیل هاست، یعنی در فلسطین؛ زندگی نمی کرده اند و گرنه طبیعت فلسطین و زندگی فلسطینیان را بطرز صحیح تری تشریح می کردند.

اشتماهات جغرافیایی در انجیلها

الهیون تأیید کرده اند که مؤلفین انجیلها اهل خود فلسطین بوده اند. اگر این سخن راست می بود ایشان می بایست کشور خود را خوب بشناسند و با طبیعت و آب و هوای آن و با عادات و آداب و رسوم مردم آن آشنا باشند. مثلا مرقس، اگر گفته ارباب کلیسا را باور کنیم، با پطرس حواری در طی تمام سفرهای او به نقاط مختلف فلسطین همراه بوده است. در نتیجه لااقل او می بایست وطن خود را خوب بشناسد. لیکن مرقس نیز مانند سایر نویسندگان انجیلها بنحوی از فلسطین سخن می گوید که گویی هرگز قدم به آن سرزمین ننهاده است و غلط از پی غلط است که در انجیل او به چشم می خورد.

انجیل نویسان به کرات دریاچه ناصره (Genesareth) را «دریای جلیل» نامیده اند در صورتیکه دریاچه مزبور دریاچه بسیار کوچکی است با آب شیرین، و اگر کسی در